

بررسی تطبیقی «برساخت‌گرایی اجتماعی» و «نظریه اقتران شدید»:

یک مطالعه تطبیقی در حوزه هستی‌شناسی اجتماعی

سیدحسین نبوی*

صالح کریمی مهربادی**

چکیده

مقاله حاضر به معرفی و مقایسه پیامدهای نظری دو دیدگاه متفاوت در حوزه «هستی‌شناسی اجتماعی»، یعنی نظریه «برساخت‌گرایی اجتماعی» و نظریه «واقعیت‌های اجتماعی و اقتران شدید» می‌پردازد. هر دوی این نظریات قائل به فردگرایی هستی‌شناختی هستند، اما به سنت‌های فکری متفاوتی تعلق دارند. برساخت‌گرایی اجتماعی بیش و پیش از همه متأثر از پدیدارشناسی اجتماعی آلفرد شوپس است. همچنین این دیدگاه از زمینه وسیع‌تر سنت پدیدارشناسی ادوموند هوسرل و برخی اندیشه‌های ماکس وبر تأثیر پذیرفته است. در مقابل، نظریه «اقتران شدید» ریشه در فلسفه زبان برخی اندیشمندان مسلمان دارد. در سنت تعلیمی مسلمانان، بیشتر مباحث مربوط به حوزه فلسفه زبان در دانش اصول فقه تبلور یافته‌اند و این دیدگاه نیز تا حد زیادی از اندیشه‌های فلسفه زبانی میرزای نائینی و شهید محمدباقر صدر الهام گرفته است. در پژوهش حاضر، پس از ارائه تصویری از دو نظریه مذکور، با روشی مقایسه‌ای و تحلیلی، نشان داده خواهد شد که نظریات قائل به «فردگرایی هستی‌شناختی»، در عین وجوه اشتراک فراوان (نظیر تمرکز بر ذهن انسانی و قواعد حاکم بر آن)، ضرورتاً پیامدهای نظری و روش‌شناختی یکسانی به دنبال ندارند و ریشه این اختلاف پیامدها در مفروضات فلسفی متفاوت آنهاست. واژگان کلیدی: اقتران شدید، برساخت‌گرایی اجتماعی، پدیدارشناسی اجتماعی، فردگرایی هستی‌شناختی، هستی‌شناسی اجتماعی، آلفرد شوپس، سیدی فرد.

* استادیار گروه آموزشی جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی nabavi@khu.ac.ir
** دانشجوی دکتری رشته مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه خوارزمی، گروه آموزشی جامعه‌شناسی (نویسنده مسئول)
saleh.mehrabadi@gmail.com

۱. مقدمه

مواجهه با مسائل فلسفه علوم اجتماعی امری ناگزیر است. مسائل فلسفی دانش‌های اجتماعی پرسش‌هایی هستند که از یک سو دانشمندان اجتماعی چاره‌ای جز موضع‌گیری روشن در برابر آنها ندارند و از سوی دیگر پاسخ به آنها با روش‌های معهود و متعارف در علوم اجتماعی (روش‌های کمی و کیفی) ممکن نیست. فرقی نمی‌کند یک مردم‌شناس یا اقتصاددان باشیم، به هر حال باید در برابر پاره‌ای پرسش‌های فلسفی مواضع روشنی اتخاذ کنیم (Rosenberg, 2012, pp. 1-2). شاید دلیل اصلی اینکه بسیاری از نظریه‌پردازان اجتماعی کلاسیک نظیر کارل مارکس،^۱ ماکس وبر،^۲ امیل دورکیم^۳ و گئورگ زیمل^۴ در باب مسائل فلسفی علوم اجتماعی موضع‌گیری‌های روشنی کرده‌اند، همین نکته (ناگزیر بودن این مسائل) بوده است.

مارک ریسجورد^۵ مسائل اصلی فلسفه - و به تبع فلسفه علوم اجتماعی - را به سه دسته کلی تقسیم کرده است:

الف) نظریه ارزش: نظریه ارزش به منبع ارزش‌های انسانی و نحوه موجه‌سازی آنها می‌پردازد. ب) معرفت‌شناسی: این شاخه از فلسفه به معرفت انسانی می‌پردازد. معرفت چیست و چگونه موجه می‌شود؟

ج) متافیزیک: این گرایش از فلسفه به ساختار بنیادین جهان و ویژگی‌های اساسی آن می‌پردازد (Risjord, 2014, p. 6).

به موازات این حوزه‌های فلسفی، سه دسته از مسائل در فلسفه علوم اجتماعی وجود دارد: مسائل مربوط به «هنجاریت»،^۹ مسائل مربوط به «طبیعت‌گرایی»^{۱۰} و مسائل مرتبط با «تقلیل‌گرایی».^{۱۱} مسئله مورد بحث ما، مسئله‌ای است در حوزه «هستی‌شناسی اجتماعی»^{۱۲} و «تقلیل‌گرایی». تقلیل‌گرایی نیز به دو نحو قابل فهم است:

1. Karl Marx
2. Max Weber
3. Emil Durkheim
4. Georg Simmel
5. Mark Risjord
6. value theory.
7. epistemology.
8. metaphysics.
9. Normativity.
10. Naturalism.
11. Reductionism.
12. Social Ontology.

در یک معنا، تقلیل رابطه‌ای است میان «نظریات» (مثلاً آیا نظریات اجتماعی به نظریات روان‌شناختی و نظریات روان‌شناختی به نظریات زیست‌شناختی و این نظریات، به تئوری‌های فیزیک قابل تقلیل اند؟).

در معنایی دیگر، تقلیل رابطه‌ای است میان «موجودات خارجی»، به این معنا که «موجودات، ویژگی‌ها، فرایندها یا رویدادهای یک سطح [سطح اجتماعی به عنوان مثال]، چیزی جز اشیائی متعلق به سطحی دیگر [سطح روانی به عنوان نمونه] نمی‌باشند» (Risjord, 2014, p. 11). بحث هستی‌شناسی اجتماعی مربوط به معنای دوم از تقلیل‌گرایی است. پژوهش حاضر نیز، بحثی تطبیقی در حوزه هستی‌شناسی اجتماعی می‌باشد که با رویکردی توصیفی-تحلیلی و مقایسه‌ای سامان یافته است.

۲. هستی‌شناسی اجتماعی

اصلی‌ترین پرسش ما در حوزه هستی‌شناسی اجتماعی ناظر به «نحوه وجود^۱ واقعیت‌های اجتماعی» می‌باشد (Searle, 2010, p. 5). البته پیش از آنکه به اصل مسئله یعنی نحوه وجود واقعیت‌های اجتماعی بپردازیم، ارائه تعبیری روشن از «واقعیت اجتماعی»^۲ ضروری است. واقعیت اجتماعی شامل «همه پدیده‌ها، موجودات و ویژگی‌هایی است که شکل‌گیری آنها، و/یا استمرار وجودشان حداقل تا حدودی وابسته به انسان‌ها و کنش‌های متقابل آنهاست» (Lawson, 2015, p. 21). بنابراین، هر واقعیتی که وجود یا بقای آن تا حدی وابسته به انسان‌ها و روابط اجتماعی میان آنها باشد یک واقعیت اجتماعی محسوب می‌شود: «جامعه»، «فرهنگ»، «ساختارهای اجتماعی»، «نهادهای اجتماعی»، «نقش‌ها»، «پایگاه‌ها» و... همگی از سنخ واقعیت‌های اجتماعی هستند، زیرا شکل‌گیری آنها و/یا استمرارشان منوط به وجود انسان‌ها و روابط اجتماعی است.

در مورد واقعیت اجتماعی، یعنی موضوع مورد مطالعه هستی‌شناسی اجتماعی، دو دیدگاه کلی وجود دارد:

الف) فردگرایی هستی‌شناختی:^۳ طبق این آموزه واقعیت‌های اجتماعی به افراد و روابط میان آنها قابل تقلیل^۴ است. به عنوان مثال، در میان جامعه‌شناسان کلاسیک، وبر تصریح داشت

1. mode of existence.
2. social fact.
3. ontological individualism.
4. reduction.

«اگر من نهایتاً جامعه‌شناس شده‌ام اساساً برای آن است که به این تمرینات [فکری] بر پایه مفاهیم جمعی که شیخ آن همیشه پرسه می‌زند، نقطه پایانی بگذارم. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی می‌تواند تنها به مطالعه کنش‌های یک، چند، یا تعداد کثیری افراد جدا از هم پردازد. به این سبب جامعه‌شناسی باید روش مطلقاً «فردگرایانه» را انتخاب کند» (بودون و فرانسوا، ۱۳۸۵، ص ۱).
 ب) کُل‌گرایی هستی‌شناختی: ^۱ طبق این آموزه، واقعیت‌های اجتماعی (فرهنگ، جامعه، ساختارها و...) وجودی و رای افراد دارند، به نحوی که نمی‌توان واقعیت آنها را به افراد و روابط میان آنان تقلیل داد. در مقابل جامعه‌شناسانی نظیر وبر، می‌توان دورکیم را یک کُل‌گرا دانست. از نظر دورکیم واقعیت‌های اجتماعی «نه تنها شیوه‌های کنش و تفکری هستند که خارج از آگاهی اشخاص وجود دارد، بلکه با قدرت اجبارکننده خود اشخاص را تحت غلبه و سیطره خود درمی‌آورند» (Durkheim, 1982, p. 51).

موضع فلسفی دانشمند یا پژوهش‌گر اجتماعی در قبال مسئله هستی‌شناسی اجتماعی از یک سو موضع او در باب مسئله «عاملیت-ساختار» ^۲ را مشخص می‌کند و از سوی دیگر تا حد زیادی بر روش و تکنیک‌های مورد قبول او در پژوهش اجتماعی تأثیرگذار است. تبیین‌های فردگرایانه مانند «نظریه انتخاب عقلانی» ^۳ در ارتباط با فردگرایی هستی‌شناختی هستند (Little, 1991, p. 182) و تبیین‌های کُل‌گرایانه نظیر «کارکردگرایی» ^۴ بر دیدگاه‌های کُل‌گرایانه در حیطه هستی‌شناسی اجتماعی مبتنی هستند (Rosenberg, 2012, p. 5).

هر چند مسئله نوپدید «هستی‌شناسی اجتماعی» رابطه روشنی با مسئله «عاملیت-ساختار» دارد، اما این دو یک مسئله نیستند. مثلاً برخی ادعا کرده‌اند می‌توان در حوزه عاملیت-ساختار نظریاتی تلفیقی ارائه کرد؛ ریتزر ^۵ نظریه «ساخت‌یابی» ^۶ آنتونی گیدنز ^۷ و دیدگاه پیر بوردیو ^۸ پیرامون رابطه «عادت‌واره» ^۹ و «میدان» ^{۱۰} را نمونه‌هایی از نظریات تلفیقی می‌داند (Ritzer, 2014, p. 511-29). اما حتی اگر سخن او در مورد مسئله عاملیت-ساختار را بپذیریم، در مورد

1. ontological holism.
2. agency/structure.
3. rational choice theory.
4. functionalism.
5. George Ritzer
6. Structuration.
7. Anthony Giddens.
8. Pierre Bourdieu.
9. Habitus.
10. Filed.

مسئله هستی‌شناسی اجتماعی سخن گفتن از دیدگاه‌های تلفیقی بی‌معناست؛ زیرا یا یک نظریه اجتماعی این مبنای فلسفی را می‌پذیرد که واقعیت‌های اجتماعی، به لحاظ هستی‌شناختی، قابل تقلیل^۱ یا ابتناء^۲ بر افراد، روابط میان آنها هستند (فردگرایی هستی‌شناختی) و یا چنین چیزی را انکار می‌کند (کل‌گرایی هستی‌شناختی) و مسیر سوّمی قابل تصوّر نیست.^۳

موضوع مطالعه حاضر، بررسی تطبیقی دو نظریه در باب واقعیت‌های اجتماعی است. این دو دیدگاه که به سنت‌های فکری متفاوتی تعلق دارند، هر دو نظریاتی «فردگرایانه» می‌باشند. نظریه اول دیدگاه «برساخت‌گرایی اجتماعی»^۴ پیتر برگر^۵ و دیدگاه دوم نظریه «اقتران شدید و واقعیت‌های اجتماعی» می‌باشد. این نظریه در کتاب «هستی‌شناسی اجتماعی: درآمدی بر یک نظریه نو» صورت‌بندی و مورد دفاع قرار گرفته است.

هریک از این نظریات به مفاهیم و ابزارهای نظری متعلق به سنت فلسفی به خصوصی تکیه دارند. برگر متأثر از نظریه پدیدارشناسی آلفرد شوّتس^۶ است، در حالی که شوّتس خود تا حدودی متأثر از کارهای ادوموند هوسرل^۷ و ماکس وبر بود. در مقابل، نظریه سیدی فرد با عنوان «اقتران شدید» ریشه در فلسفه زبان برخی اندیشمندان مسلمان دارد. در سنت تعلیمی مسلمانان، بیشتر مباحث مربوط به حوزه فلسفه زبان در دانش «اصول فقه» تبلور یافته‌اند و این دیدگاه نیز تا حدّ زیادی از اندیشه‌های فلسفه زبانی میرزای نائینی و شهید محمدباقر صدر الهام گرفته است.^۸

1. Reduction.

2. Supervenience.

۳. گاهی بیان می‌شود برخی اندیشمندان مسلمان هم قائل به «اصالت جامعه» و هم قائل به «اصالت فرد» بوده‌اند (مثلاً علامه طباطبایی یا شهید مطهری). اما توجه داشته باشید که در طبقه‌بندی ارائه‌شده در متن، آنها در طبقه کل‌گرایان قرار می‌گیرند؛ زیرا کل‌گرایی به معنای انکار وجود واقعی فرد نیست، بلکه به معنای قائل شدن به عدم «تقلیل» یا «ابتناء» واقعیت‌های اجتماعی به سطح فردی است؛ خواه قائل باشیم افراد وجودی حقیقی دارند و خواه به چنین چیزی قائل نباشیم.

4. social constructionism.

5. Peter Berger.

6. Alfred Schütz.

7. Edmund Husserl.

۸. فلسفه‌های خاص نظیر فلسفه ذهن، فلسفه علم و فلسفه زبان تنها در اوایل قرن بیستم به شکل رشته‌هایی مشخص درآمدند (سرل، ۲۰۱۰، ص ۲۶۵). به تبع، در سنت فکری مسلمانان نیز فلسفه ذهن، فلسفه زبان و... وجود نداشته است. اما ریشه این بحث‌ها را می‌توان در مباحث دانش علم اصول ردیابی کرد. برای ملاحظه نمونه‌ای از پژوهش‌هایی که درصدد جمع‌آوری بحث‌های فلسفه زبانی از علم اصول و یا فلسفه اسلامی بوده‌اند منابع زیر را ملاحظه کنید:
- واعظی (۱۳۷۹)، «علم اصول و دیگر شاخه‌های زبانی»، پژوهش حوزه، سال یکم، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۹.
- لاریجانی (۱۳۸۱)، «فلسفه تحلیلی و علم اصول: مباحث مقایسه‌ای»، مجله پژوهش‌های اصولی، زمستان ۱۳۸۱ و بهار ۱۳۸۲، شماره ۲ و ۳.

- صدر (۱۳۸۴)، «درآمدی بر مباحث تحلیلی الفاظ علم اصول»، ترجمه محمد علی عبداللّهی، مجله نقد و نظر، بهار و تابستان، شماره ۳۷ و ۳۸.

مسئله اصلی این پژوهش نشان دادن این نکته است که نظریات قائل به فردگرایی هستی‌شناختی (در اینجا نظریه برساخت‌گرایی اجتماعی و نظریه اقتران شدید)، ضرورتاً پیامدهای نظری و روش‌شناختی یکسانی را به دنبال ندارند (توصیف اختلاف پیامدها) و ریشه این اختلاف پیامدها در مفروضات فلسفی متفاوت آنهاست (تبیین اختلاف پیامدها).

اساساً به همین دلیل این دو نظریه (برساخت‌گرایی اجتماعی و اقتران شدید) انتخاب شده‌اند. این دو نظریه، در عین وجوه اشتراک فراوان (نظیر فردگرا بودن هر دو، تمرکز هر دو نظریه بر ذهن انسانی و قواعد حاکم بر آن) پیامدهای نظری و روش‌شناختی متفاوتی دارند و ریشه این تفاوت‌ها در بنیان‌های تئوریک متفاوت آنهاست.

همچنین در مقاله حاضر، ضمن طرح نظریه اقتران شدید، نشان داده خواهد شد که سنت تعلیمی اسلامی که می‌تواند منشأ دلالت‌هایی برای نظریه اجتماعی باشد بسیار وسیع‌تر از زمینه فلسفه اسلامی و یا مکتب خاصی از آن (مکتب صدرایی) است. به عنوان نمونه یکی از منابع الهام برای صورت‌بندی نظریات جدید در حیطه هستی‌شناسی اجتماعی، علم اصول فقه است.

۳. برساخت‌گرایی اجتماعی

پیتر لودویگ برگر، جامعه‌شناس و الهی‌دان پروتستان اتریشی الاصل است. فعالیت‌های علمی برگر عمدتاً در کشور آمریکا بود. کتاب معروف او با عنوان «ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در باب جامعه‌شناسی معرفت»^۱ یکی از تأثیرگذارترین کتب جامعه‌شناسی در قرن بیستم بود. کوشش برگر در این کتاب معطوف به این نکته بود که «مقولات اجتماعی ساخت‌دهنده»^۲ در شکل‌گیری ذهنیت و هویت افرادی که در جامعه زیست می‌کنند نقش بسیار پررنگی دارد. مُراد او از مقولات اجتماعی ساخت‌دهنده، عمدتاً «نقش‌های اجتماعی»^۳ بود. تأکید برگر بر نقش‌های اجتماعی به

– عبداللهی، (۱۳۸۴)، «روش اثبات مدعیات زبانی در فلسفه تحلیلی و علم اصول»، مجله نقد و نظر، بهار و تابستان، شماره ۳۷ و ۳۸.

– عبداللهی، (۱۳۸۴)، «طبقه‌بندی افعال زبانی در فلسفه تحلیلی و علم اصول»، مجله نقد و نظر، پاییز و زمستان، شماره ۳۹ و ۴۰.

– مرواید شی‌انگارانة معنا در فلسفه تحلیلی و علم اصول»، مجله نقد و نظر، پاییز و زمستان، شماره ۳۹ و ۴۰.

– مروارید (۱۳۸۴)، «علم اجمالی و گزاره فصلی»، مجله نقد و نظر، پاییز و زمستان، شماره ۳۹ و ۴۰. همچنین برای ملاحظه کتابی که به خوانش فلسفه اسلامی با رویکرد فلسفه تحلیلی می‌پردازد، رجوع کنید به:

Booth, A. R. 2018. Analytic Islamic Philosophy. Palgrave Macmillan.

آثار معرفی‌شده نمونه کوچکی از این قبیل آثار است؛ طبیعتاً معرفی همه آثار مربوط به این حیطه با اهداف مقاله حاضر تناسب ندارد.

1. Social Construction of Reality: A Treatise Concerning Sociology of Knowledge.

2. structuring social categories.

3. social role.

عنوان اتم‌های شکل‌دهنده واقعیت اجتماعی در آثار کسانی مانند رالف دارندورف نیز قابل پیگیری است. از نظر دارندورف «برای هر وضعیت اجتماعی یک نقش اجتماعی وجود دارد. زمانی که فرد وضعیت‌های اجتماعی را اشغال می‌کند، در حقیقت تبدیل به شخصیت نمایشی می‌شود که جامعه‌ای که وی در آن زندگی می‌کند، آن را نوشته است» (دارندورف، ۱۳۷۷، ص ۵۴). با این حال، دارندورف، برخلاف برگر، به‌طور مشخص نحوه شکل‌گیری و تقرّر واقعیت‌های اجتماعی در جهان ذهنی افراد را مشخص نمی‌نماید و صرفاً به تعبیری استعاری مانند تشبیه جامعه به نویسنده نقش‌ها و اعضای جامعه به بازیگران صحنه تئاتر بسنده می‌کند.

۳-۱. ریشه‌های فلسفی افکار برگر: فلسفه پدیدارشناسی

به نظر می‌رسد یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌ها بر شکل‌گیری نظریات برگر، آلفرد شوپس بود. برگر در سال ۱۹۵۴ م، به‌طور مستقیم تحت تعلیم شوپس قرار داشت و شوپس خود به‌شدت تحت تأثیر فلسفه پدیدارشناسی^۱ هوسرل قرار داشت. تأثیر هوسرل بر نظریه اجتماعی هنوز به اندازه کافی مورد بحث قرار نگرفته است. او در دانشگاه فرایبورگ بر شاگرد خود مارتین هایدگر^۲ تأثیر گذاشت (مک‌کواری، ۱۳۷۶، ص ۲۳) و هایدگر بر شاگرد خود هربرت مارکوزه^۳ و بسیاری دیگر از اندیشمندان اجتماعی تأثیر نهاد. همچنین هوسرل درس‌گفتارهای «تاملات دکارتی»^۴ را در فرانسه و برای جمعی که بعدها بنیان‌گذاران پساساختارگرایی و پست‌مدرنیسم شدند ارائه نمود (افرادی نظیر ژاک دریدا، ایمانوئل لویناس و ژان پل سارتر). از سوی دیگر، هوسرل بر آلفرد شوپس تأثیری آشکار گذاشت. کتاب پدیدارشناسی جهان اجتماعی تحت تأثیر مستقیم آثار هوسرل و تا حدی ماکس وبر قرار دارد. خطوط کلی پدیدارشناسانه در اندیشه شوپس و بعدها در آثار برگر و لوکمان قابل مشاهده است.

هوسرل فلسفه را شناخت آگاهی به روش پدیدارشناسانه می‌دانست. از نظر هوسرل پدیدارشناسی بنیان علوم است (رشیدیان، ۱۳۸۸، ص ۵۸). توجه به جهان آگاهی افراد در مقابل توجه بیشتر به ساختارهای اجتماعی، در آثار شوپس و برگر و لوکمان قابل مشاهده است. برگر در کتاب ذهن بی‌خانمان: مدرنیته و آگاهی^۵ کوشش می‌کند بازتاب مدرنیته در جهان آگاهی افراد را تحلیل کند. از نظر او، «تکنولوژی»، «بوروکراسی» پدیده‌هایی هستند که ذهن و

1. Phenomenology.

2. Martin Heidegger.

3. Herbert Marcuse.

4. Cartesian Reflections.

5. The Homeless Mind: Modernization and Consciousness.

تفکر انسان مدرن را تغییر داده‌اند. انسان مدرن احساس بی‌خانمانی و بی‌پناهی روانی می‌کند. تکنولوژی منجر به «جزء-محموری»^۱ و «تفکیک هدف از وسیله»^۲ شد. ذهن انسان مدرن نیز به تدریج اشیاء واحد را در قالب اجزاء سرهم شده فهم می‌کرد و تفکیک میان اهداف و وسائل را حتی در سطح افکار و روابط اجتماعی هم درونی کرد (Berger, 1974, p. 32). تفکیک اهداف از وسائل به این معناست که یک وسیله اقتضاء رسیدن به هیچ غایت خاصی را ندارد، این اراده ماست که مشخص می‌کند از یک وسیله در چه جهتی استفاده کنیم. مثال خود برگر «چرخ‌دنده» است. از چرخ‌دنده می‌توان در جهت ساخت بمب اتم یا اتمبیل استفاده کرد (Berger, 1974, p. 33).

یکی از بازتاب‌های بوروکراسی در ساحت روابط اجتماعی نیز «روابط اجتماعی بی‌نام و نشان»^۳ بود. در فضای تقسیم کار حرفه‌ای، تخصص‌گرایی و روابط کاری و اداری ساختمان‌دشده، مواجهه افراد در ساحت اجتماعی براساس وضعیت‌های ساخت‌یافته حرفه‌ای صورت می‌گیرد و بازتاب این امر در زندگی روزمره گسترش روابط غیرشخصی، بی‌نام و نشان و غیرعمقی است. از نظر برگر، یکی از پدیده‌های ناشی از گسترش تکنولوژی و بوروکراسی، «تکثر زیست-جهان‌ها»^۴ است. به دلیل عناصر پیش‌گفته (جزء‌نگری، تفکیک هدف/وسیله، روابط غیرشخصی، تخصص‌گرایی و...)، زیست-جهان‌های افراد با یکدیگر تفاوت‌های بسیار دارد. انسان‌ها به جهان‌های مختلفی تعلق دارند و نمی‌توانند ساکنان جهان ذهنی واحدی باشند (Berger, 1974, p. 62-79). تحلیل برگر در این کتاب، دارای رویکردی پدیدارشناسانه است. او می‌کوشد به جهان آگاهی افراد نفوذ کند و ساختارهای معنایی به خصوصی را که کنش‌ها و ارتباطات افراد در آن شکل می‌گیرد کشف کند. به نظر می‌رسد ترجمه این نقل قول برگر برای نشان دادن نحوه تأثیر او از زمینه فلسفی پدیدارشناسی و به خصوصی آثار شوتس کافی باشد:

«انسان بودن به معنای زیستن در جهان است؛ به این معنا که انسان درون واقعیتی نظم‌یافته که به زندگی معنا می‌بخشد زیست می‌کند. این خصلت بنیادین وجود انسانی است که واژه زیست-جهان بناست آن را منتقل کند. [...] برای شناخت کامل واقعیت روزمره یک گروه انسانی شناخت نمادهای خاص یا الگوهای تعامل در موقعیت خاص کافی نیست. بلکه باید ساختار کلی معنایی که این الگوها و نمادهای خاص درون آن واقع شده‌اند را شناخت؛ ساختار معنایی عامی که دلالت مشترک و مشاعشان را از آن می‌گیرند» (Berger, 1974, p. 62).

1. Componentiality.
2. separability of means and ends.
3. anonymous social relations.
4. pluralization of life-worlds.

۳-۲. ساخت اجتماعی واقعیت

برگر نحوه شکل‌گیری واقعیت‌های اجتماعی را تحت عنوان «فرایند شکل‌گیری نهادها»^۱ توضیح می‌دهد. از نظر او این فرایند سه مرحله اساسی دارد (Berger and Lukman, 1991, pp. 70-85):

مرحله (۱)، بیرونی شدن:^۲ انسان‌ها این توانایی را دارند که افکار و ذهنیت‌های خود را در قالب کنش‌هایی بروز دهند. به بروز بیرونی ذهنیت فرد، بیرونی شدن گفته می‌شود.

مرحله (۲) عینی شدن:^۳ از نظر برگر، تکرار شدن یک عمل موجب «عادت‌مند شدن»^۴ آن می‌شود، به این نحو که پس از مدتی شخص بدون اینکه به نحوه انجام عمل فکر کند، آن را انجام می‌دهد. «نهادسازی زمانی رخ می‌دهد که نوعی نمونه‌سازی متقابل^۵ از کنش‌های عادت‌مند شده‌ای که از طریق انواع افراد [و نه اشخاص خاص] صورت می‌گیرد، تحقق می‌یابد» (ibid, p. 72).

مرحله (۳)، درونی شدن:^۶ از نظر برگر، «گام سوم در این فرایند [فرایند شکل‌گیری واقعیت اجتماعی]، درونی شدن است که از طریق آن جهان اجتماعی بیرونی شده در فرایند اجتماعی شدن به آگاهی افراد بازگردانده می‌شود»^۷ (ibid, p. 79).

به‌طور خلاصه، ابتدا افراد کنش‌هایی را بروز می‌دهند، سپس این کنش‌ها عادت‌مند می‌شوند و نمونه‌سازی متقابل رخ می‌دهد (یعنی کنش‌هایی از نوع A به افرادی به خصوصی از نوع P اسناد داده می‌شوند) و سرانجام این کنش‌های عادت‌مند شده که به انواع به خصوصی از افراد اسناد داده شده‌اند، به نسل‌های دیگر منتقل شده و وارد آگاهی آنها می‌شود. البته باید توجه داشت که «این واقعیت، یک واقعیت تاریخی است که به عنوان یک سنت به نسل جدید منتقل می‌شود نه حافظه‌ای شرح حال نویسانه»^۸ (ibid, p. 79).

با توجه به تصویری که از دیدگاه برگر و لوکمان ارائه شد، چند نکته کلی قابل برداشت:

الف) نظریه برگر و لوکمان نظریه‌ای فردگرایانه است. به این معنا که برای واقعیت اجتماعی

-
1. Institutionalization.
 2. Externalization.
 3. Objectivation.
 4. Habitualization.
 5. reciprocal typification
 6. Internalization.
 7. Retrojected.
 8. Biographical.

وجودی و رای افراد^۱ و آگاهی آنها قائل نیست. بنابراین نباید عباراتی نظیر «بیرونی شدن» و «واقعیت تاریخی» در نوشته‌های برگر به شیوه‌ای کل‌گرایانه تفسیر شود. جهان اجتماعی، از نظر برگر و لوکمان، در جهان آگاهی افراد خانه دارد:

«باید به خاطر داشت که جهان نهادی هرچقدر هم که در نظر افراد با عظمت و بزرگ به نظر برسد، یک واقعیت برساخته و محصول کار افراد است» (Berger and Luckman, 1991, p. 78).
از همین روست که سیدمن معتقد است برگر و لوکمان در پی آن بودند که انسان‌های کنش‌گر و فعال را دوباره به صحنه اجتماعی بازگردانند و جامعه را به مثابه نظامی ناپایدار که ریشه در کنش‌های افراد دارد معرفی کنند. از نظر سیدمن، حتی عنوان کتاب ساخت اجتماعی واقعیت بر قدرت و توان فرد در ساخت جامعه و خصلت نامتعیین تاریخ تأکید می‌کند (Seidman, 2017. P. 81).

ب) نظریه برگر و لوکمان، چنان‌که برخی به درستی اشاره کرده‌اند، ریشه در سنت فلسفی پدیدارشناسی هوسرلی و به‌طور خاص نسخه آلفرد شوتس دارد. شوتس جهان اجتماعی را آشکارا با جهان ذهنی کنش‌گران پیوند می‌داد. از نظر شوتس، افراد جهان روزمره از پیش در نظر گرفته و مفروض می‌انگارند که گذشتگانی وجود داشته‌اند که وضعیت امروز ما را شکل داده‌اند (Rogers, 2000, p. 368).

هوسرل نیز که در کنار ماکس وبر شخصیت اصلی تأثیرگذار بر شوتس و به‌تبع پیتر برگر بود، برای جهان ذهنی افراد نقش ویژه‌ای قائل بود. از نظر هوسرل، اشیاء صرفاً به مثابه اموری که در آگاهی ساخته می‌شوند وجود دارند. بنابراین برای فهم چگونگی تقوّم یافتن خود ایزه‌ها، باید در باب نحوه قوام یافتن خود آگو که قطب اعمال و محل عادات است پژوهش کنیم (رشیدیان، ۱۳۸۸، ص ۳۶۸). این تأکید بر نحوه قوام یافتن خود (آگو) که به شیوه‌ای انتزاعی و بسیار دقیق در آثار هوسرل مطرح شده، در اثر تاریخی برگر و لوکمان نیز قابل ردگیری است. بخش سوم کتاب ساخت اجتماعی واقعیت با عنوان «جامعه در مقابل واقعیت ذهنی» به‌طور خاص به نحوه برساخته شدن هویت‌های افراد در رابطه با واقعیت‌های اجتماعی - به معنایی که توضیح داده شد - می‌پردازد. به خصوص فصول «درونی شدن و ساختار اجتماعی» (Berger and Luckman, 1991, pp: 183-193) و «نظریه‌های هویت» (ibid pp: 194-200).

بنابراین، به‌طور خلاصه می‌توان بیان کرد که نظریه برگر و لوکمان ریشه در سنت پدیدارشناسی هوسرل و اندیشمندان اجتماعی متأثر از او دارد. او واقعیت‌های اجتماعی را درون جهان آگاهی افراد می‌نشانند و در نهایت چیزی و رای افراد و اذهان آنها وجود ندارد.

1. over and above individuals.

۴. نظریه اقتران شدید در باب واقعیت‌های اجتماعی

در این بخش به معرفی نظریه «اقتران شدید» به نحوی که سیدی فرد آن را صورت‌بندی کرده است می‌پردازیم. اما پیش از بیان اصل نظریه ذکر مقدماتی ضروری است.

۴-۱. ریشه‌های نظریه در سنت فلسفه زبان مسلمانان

در سنت فکری مسلمانان نیز مسئله واقعیت‌های اجتماعی مورد توجه بوده است.^۱ شخصیت‌هایی نظیر خواجه نصیرالدین طوسی، علامه طباطبایی، شهید مطهری، استاد جوادی آملی، مصباح‌یزدی، شهید صدر و... در این باب اظهار نظر کرده‌اند. دو باور مشهور، اما نادرست، در مورد نوع نگاه سنت فکری مسلمانان به مسئله واقعیت‌های اجتماعی وجود دارد:

الف) این سنت با نوعی کل‌گرایی هستی‌شناختی (اصالت جامعه یا اصالت جامعه و فرد به طور همزمان) در حوزه واقعیت‌های اجتماعی پیوند خورده است.

ب) منبع اصلی پژوهش در این سنت فلسفه اسلامی و به طور خاص مکتب صدرایی است. این دو باور هر دو نادرست‌اند. هر چند برخی از پژوهش‌هایی که در این حیطه انجام شده با نگاهی به فلسفه صدرایی بوده است، اما اندیشمندان دیگری نظیر خواجه نصیرالدین طوسی، آیت الله محمدباقر صدر و آیت الله مصباح‌یزدی دیدگاه‌هایی فردگرایانه داشته‌اند (سیدی فرد، ۱۳۹۵، ص ۳۸-۴۴ و ۶۸-۷۶).

در سنت فکری مسلمانان، بسیاری از مباحث مربوط به فلسفه زبان در دانش «اصول فقه» مطرح شده است. اصول فقه علمی است که به بررسی قواعد کلی استنباط احکام شرعی می‌پردازد و از آنجا که بسیاری از احکام اسلامی از طریق «الفاظ» و با واسطه «زبان» بیان شده‌اند، بخشی از این دانش به قواعد فهم «محاوَرات عرفی» اختصاص دارد. و از آنجا که فلسفه زبان مورد قبول شخص تا حد زیادی در نحوه ترسیم چنین قواعدی تأثیرگذار است، عالمان دانش اصول فقه پیش از ورود به بحث‌های فنی، مواضع کلی فلسفی خود در قبال زبان را مورد بحث می‌دهند.

۱. برای نمونه رجوع کنید به:

طوسی، اخلاق ناصری، ص ۲۶۱-۲۶۲.

طباطبایی، روابط اجتماعی در اسلام، ص ۶۰.

مطهری، جامعه و تاریخ، ص ۲۴-۲۹.

مصباح‌یزدی، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، ص ۷۵ و ۸۴-۹۷.

صدر، المدرسة القرآنية، ص ۸۶.

۴-۲. پارادوکس وضع و قانون اقتران شدید

در میان مباحث گوناگون فلسفهٔ زبانی-مباحثی نظیر «ماهیت معنا»، «هستی‌شناسی معنا»، «روش‌شناسی کشف معانی الفاظ» و...، یکی از مسائل مهم «تحلیل نحوهٔ ارتباط لفظ و معنا» است. آیا این رابطه یک رابطهٔ قراردادی و به تعبیر سوسور یک رابطهٔ «اختیاری»^۱ [قراردادی] است و یا میان الفاظ و معانی رابطه‌ای حقیقی و مستقل از ارادهٔ افراد وجود دارد.

غالب محققان علم اصول پذیرفته‌اند که رابطهٔ میان الفاظ و معانی رابطه‌ای قراردادی و وابسته به ارادهٔ اشخاص است؛ زیرا اگر رابطهٔ حقیقی میان مثلاً لفظ «آب» و معنای آن وجود می‌داشت، در این صورت هر جا که لفظ «آب» به کار می‌رفت می‌بایست معنای آن نیز به دنبال آن در اذهان اشخاص تحقق می‌یافت. اما ما به روشنی می‌دانیم که در هر زبان و بسته به قراردادهای زبانی متفاوت، لفظ متفاوتی برای اشاره به معنای آب وجود دارد (مثلاً در زبان‌های فارسی، فرانسوی، انگلیسی و آلمانی به ترتیب واژگان آب، water، eau و wasser به عنوان معادل‌هایی برای مفهوم آب به کار می‌روند). بنابراین، رابطهٔ میان لفظ و معنا رابطه‌ای قراردادی و مستقل از اراده است (میرزای نائینی، ۱۳۷۶، ص ۳۰). اما به محض پذیرفتن این نکته، پارادوکسی به وجود می‌آید. اگر رابطهٔ الفاظ و معانی قراردادی است، چرا به محض شنیدن یک لفظ به خصوص، مانند لفظ آب، معنای آن به ذهن ما متبادر می‌شود و این تبادر معنایی امری الزامی و خارج از ارادهٔ ماست. گویی رابطه‌ای که در ابتدا قراردادی بوده است، به مرور به رابطه‌ای شبه-علّی بدل می‌شود. در پاسخ به این نکته دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. یکی از نظرات، دیدگاه آیت‌الله محمدباقر صدر است. شهید صدر برای حلّ این معضل زبانی، به تحلیل لایه‌های عمیق‌تر ذهن می‌پردازد. از نظر او در حیطة دلالت سه قانون محوری بر ذهن انسان حاکم است (صدر، ۱۴۲۸ق، ص ۹۹-۱۰۳):

قانون (۱) (انتقال از خود شیء به تصویر آن): مواجههٔ فرد با یک شیء منجر به ایجاد تصویری از شیء در ذهن او می‌شود.

قانون (۲) (انتقال از امر مشابه شیء به تصویر آن): مواجههٔ فرد با امری که شبیه شیء به خصوصی است، منجر به شکل‌گیری تصویر آن شیء در ذهن او می‌شود.

قانون (۳) (انتقال از امر مقارن شیء به تصویر آن): مواجههٔ فرد با امری که با چیزی اقتران شدید یافته است، منجر به شکل‌گیری تصویر آن شیء در ذهن او می‌شود.

اکنون می‌بایست قید اقتران شدید توضیح داده شود. اقتران به معنای قرین و همراه شدن دو یا چند چیز است. اقتران شدید، اقترانی است که به یکی از دو نحو زیر حاصل شود:

1. Arbitrary.

اقتران کمی: اگر X و Y نزد ذهن S، به تعداد دفعات بسیار زیادی همراه شوند، در این صورت، مواجههٔ S با هر یک از آنها موجب منتقل شدن ذهن او به دیگری می‌شود.

اقتران کیفی: اگر X و Y نزد ذهن S، تحت شرایطی با یکدیگر همراه شوند که از نظر S بسیار با اهمیت تلقی می‌شود، در این صورت، مواجههٔ S با هر یک از آن دو موجب منتقل شدن ذهن او به دیگری می‌شود (حتی اگر این مواجهه تنها یک بار رخ داده باشد).

مثال (۱) (مثال اقتران کمی): وقتی دو دوست را همواره همراه یکدیگر می‌بینیم، با دیدن یکی از آن دو ذهنمان به دیگری منتقل می‌شود.

مثال (۲) (مثال اقتران کیفی): اگر شخصی سال‌ها به دنبال پیدا کردن نسخه‌ای از کتابی خاص باشد، و به‌طور اتفاقی دوستش این کتاب را پیدا کرده و به او هدیه کند، هرگاه شخص مذکور به کتاب نگاه می‌کند دوستش را به خاطر می‌آورد (زیرا همراه شدن دوست شخص با آن کتاب، هرچند تنها یک بار رخ داده است - لحظهٔ دریافت هدیه - اما از آنجا که تحت شرایطی که برای شخص اهمیت بسیاری داشته است - شرایط دریافت کردن کتاب دیرپای موردنظرش -، آن دو نزد ذهن او با یکدیگر اقتران شدید یافته‌اند).

آیت‌الله صدر از قانون سوم (قانون اقتران شدید) برای حلّ پارادوکس وضع استفاده می‌کند. به این نحو که هرچند رابطهٔ یک لفظ خاص و معنای آن امری قراردادی است، اما هنگامی که:

- لفظ مذکور در دفعات متعدد با یک معنا مقترن شود (اقتران کمی)؛

- و یا تحت شرایط به خصوصی - که از نظر تجربه‌کنندهٔ آن با اهمیت تلقی به حساب

می‌آید-، با آن معنا اقتران بیابد (اقتران کیفی)،

در این صورت ذهن بی‌اختیار و الزاماً به معنا منتقل می‌شود.

۴-۳. مدلول تصویری و مُراد جدی

دانشمندان علم اصول برای معنای زبانی سطوح مختلفی قائل‌اند. میرزای نائینی به صورت دقیق سه سطح از معنا را از یکدیگر تفکیک می‌کند. در اینجا به بیان دو سطح از سطوح معانی می‌پردازیم: «مدلول تصویری» و «مُراد» جدی.

«مدلول تصویری»، همان معنایی است که «واژگان» به ذهن کاربران یک جامعهٔ زبانی القاء می‌کنند. در این سطح از معنا، خود لفظ معنایی را به ذهن متبادر می‌کند، فارغ از اینکه منظور کاربر زبانی از به‌کار بردن آن لفظ چه بوده است. به عنوان مثال، اگر یک پرندهٔ سخنگو چند جمله از زبان فارسی را بیان کند، واژگان مذکور معنایی به خصوصی را به ذهن ما متبادر می‌کنند، بدون

اینکه گوینده این واژگان معنای آن را بدانند. در اینجا، معنا از خود لفظ به ذهن متبادر می‌شود. نکته بسیار با اهمیت آنکه قانون اقتران شدید در سطح مدلول تصویری جریان دارد. یعنی اقتران شدید میان یک لفظ و مدلول تصویری آن شکل می‌گیرد.

در مقابل، «مراد جدی» متکلم عبارت است از منظور اصلی گوینده از به کار بردن الفاظ. در پاره‌ای از موارد «مدلول تصویری» و «مراد جدی» تطابق دارند. مثلاً زمانی که شخصی بیان می‌کند «اکنون باران می‌بارد» و واقعاً هم مرادش این باشد که اکنون آسمان در حال باریدن است. اما وقتی گویند از زبان استعاری و یا کنایی استفاده می‌کند، مدلول تصویری و مراد جدی با یکدیگر تطابق ندارند. مثلاً زمانی که شخص بیان می‌کند «چاه‌کن همیشه ته چاه است»، منظورش این نکته کمابیش روشن و بی‌نیاز از توضیح نیست که معمولاً افرادی که چاه را حفاری می‌کنند - حداقل با وسائل و ابزار و آلات قدیمی - در ته چاه قرار دارند (سیدی‌فرد، ۱۳۹۵، ص ۱۵۲-۱۵۶). نکته مهم آنکه معمولاً و در قالب موارد این دو سطح از معنا در توازی با یکدیگر قرار دارند. یعنی مراد متکلم (منظور گوینده) با مدلول تصویری (معنای خود واژگان) تطابق دارد.

اکنون و پس از معرفی قوانین سه‌گانه حاکم بر ذهن و تفکیک سطوح معانی می‌توان وارد بحث اصلی شد.

۴-۴. واقعیت اجتماعی و اقتران شدید

در کتاب هستی‌شناسی اجتماعی: درآمدی بر یک نظریه نو، سیدی‌فرد سعی می‌کند براساس ابزارهای نظری و تئوری‌های مطرح شده در دانش اصول فقه، نظریه‌ای را در حوزه هستی‌شناسی اجتماعی ارائه کند. طبق این دیدگاه، واقعیت اجتماعی عبارت است از: امری مرکب و متشکل از سه جزء: «نماد»، «عنوان»، «مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری» که با یکدیگر در رابطه «اقتران شدید» قرار گرفته‌اند (سیدی‌فرد، ۱۳۹۵، ص ۱۴۳). اکنون باید به توضیح هر یک از اجزاء این تصویر کلی پردازیم:

«عنوان‌ها» برجسب‌هایی هستند که به افراد اسناد داده می‌شوند. مثلاً شخصی می‌تواند حامل عنوان «معلم» یا «غریبه» یا «دوست» باشد.

«گزاره‌های هنجاری» باید و نبایدهایی هستند که به برجسب یا عنوان مذکور اسناد داده می‌شوند. مثلاً به عنوان «غریبه» باید و نبایدهایی مانند «نباید به غریبه اعتماد کرد»، «نباید با غریبه زیاد صمیمی شد» و... اسناد داده می‌شوند.

«نماد» یک دال فیزیکی و قراردادی است. مثلاً در مثال قبلی طرز پوشش، لهجه شخص، رفتارهای بیرونی و بسیاری از امور دیگر دلالت بر غریبه بودن شخص مذکور دارند (سیدی‌فرد، ۱۳۹۵، ص ۱۴۴).

یک نماد (مثلاً طرز پوشش، لهجه، رفتار و...) می‌بایست با یک عنوان یا برجسب (عنوان یا برجسب غریبه به عنوان مثال) اقتران شدید یافته و عنوان مذکور با مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری («نباید به غریبه اعتماد کرد» و...) همراه گردد.

اقتران شدید یک قانون ذهنی است؛ اگر دو چیز نزد ذهن فرد به شدت اقتران یافته باشند، ذهن او از مواجهه با یکی از آنها، اضطراراً و بی‌اختیار، به دیگری منتقل می‌شود. اقتران شدید، چنان‌که پیشتر توضیح داده شد، می‌تواند اقترانی کمی باشد یا کیفی.

به این ترتیب، هنگامی که «نماد»، «عنوان» (یا برجسب) و «گزاره‌های هنجاری» با یکدیگر در رابطه اقتران شدید قرار می‌گیرند، ذهن اشخاص از مواجهه با نماد، اضطراراً و بی‌اختیار به برجسب یا عنوان منتقل شده و مجدداً ذهن او از برجسب یا عنوان مذکور اضطراراً و بی‌اختیار به مجموعه گزاره‌های هنجاری منتقل می‌شود.

۴-۵. الزام دلالت‌شناختی و الزام روان‌شناختی

انتقال ذهن از نماد به برجسب و از برجسب به گزاره‌های هنجاری، یک امر الزامی و اضطراری است. به این معنا که ذهن بی‌اختیار از مواجهه با نماد به برجسب و از برجسب به گزاره‌های هنجاری منتقل می‌شود. به این الزام، «الزام دلالت‌شناختی» گفته می‌شود؛ الزامی حاکم بر ذهن افراد در حوزه دلالت.

نکته مهم‌تر آنکه، در غالب موارد، افرادی که واجد برجسب خاصی هستند، از افراد مربوط دیگر توقع دارند که مطابق گزاره‌های هنجاری اقتران‌یافته با برجسب آنان رفتار کنند. مثلاً اگر شخصی واجد برجسب معلّمی است، توقع دارد دانش‌آموزان (افراد مربوط)، مطابق گزاره‌های هنجاری به خصوصی که با عنوان او -عنوان معلّم- اقتران شدید یافته، رفتار کنند. اگر دانش‌آموزان از مدلول گزاره‌های هنجاری مذکور تخلف کنند با واکنش تنبیهی معلم روبه‌رو خواهد شد. به این ترتیب، این توقعات افراد در رابطه با گزاره‌های هنجاری مرتبط با برجسب‌ها یا عناوین‌شان (در اینجا معلمان)، ایجادکننده نوعی «الزام روان‌شناختی» در رابطه با دیگر افراد (در اینجا دانش‌آموزان) است. الزام‌های روان‌شناختی مبتنی بر الزام‌های دلالت‌شناختی می‌باشند.

نکته جالب توجه اینکه تفکیک میان الزام دلالت‌شناختی و الزام روان‌شناختی در توازی با تفکیک دو سطح از معنا، یعنی مدلول تصویری و مُراد جدی، قرار دارد. الزام دلالت‌شناختی مربوط به سطح مدلول تصویری است، یعنی خود نماد، ذهن فرد را به برجسب و خود برجسب ذهن شخص را به مجموعه گزاره‌های هنجاری منتقل می‌کند و این انتقال ذهنی بی‌اختیار به دلیل برقراری

رابطهٔ اقتران شدید میان این سه عنصر است. اما الزام دلالت‌شناختی مربوط در توازی با «مُراد جدی» قرار دارد، یعنی همچنان که شخصی ممکن است واقعاً معنای واژگانی را که به کار برده اراده کرده باشد، در اینجا نیز شخصی که واجد عنوان یا برچسب خاصی است، معمولاً، واقعاً و به طور جدی از دیگران توقع دارد که از گزاره‌های هنجاری اقتران‌یافته با عنوان او تبعیت کنند.

به این ترتیب، طبق این دیدگاه نیز واقعیت اجتماعی به یک واقعیت ترکیبی و متشکل از «نماد»، «عنوان» (برچسب) و «گزاره‌های هنجاری» است. رابطهٔ میان این سه عنصر نیز رابطه‌ای اعتباری و قراردادی است، اما از آن رو که در رابطهٔ «اقتران شدید» قرار گرفته‌اند، موجب ایجاد نوعی «الزام دلالت‌شناختی» در ذهن افراد می‌شوند و شخص به محض مواجهه با نماد، برچسب و گزاره‌های هنجاری مربوط به آن را بی اختیار در ذهن خود حاضر می‌کند. معمولاً افرادی که واجد عناوین و برچسب‌های به خصوصی هستند توقع دارند دیگران از گزاره‌های هنجاری اقتران‌یافته با عناوین آنها تبعیت کنند، و در غیر این صورت واکنش منفی بروز می‌دهند و همین واکنش منفی احتمالی منشأ شکل‌گیری یک «الزام روان‌شناختی» است. این نظریه در ذات خود یک نظریهٔ فردگرایانه است. زیرا رابطهٔ میان نماد، عنوان و گزاره‌ها رابطه‌ای قراردادی و غیرحقیقی و به تعبیر دیگر اعتباری است. واقعیت‌های اعتباری، واقعیت‌های وابسته به اذهان و اراده‌های اشخاص می‌باشند (سیدی‌فرد، ۱۳۹۴ الف، ص ۷۹-۹۵). بنابراین، جهان واقعیت‌های اجتماعی، همان جهان ذهنیت‌های افراد است.

۴-۶. لوازم روشی

در این نوشته نظریهٔ فوق به شکل بسیار موجز توضیح داده شده است. سیدی‌فرد در مواضع دیگر لوازم این نظریه را در حوزهٔ انحراف اجتماعی (سیدی‌فرد، ۱۳۹۹ ب، ص ۳۲۹-۳۳۳)، کنش اجتماعی (سیدی‌فرد، ۱۳۹۹ الف، ص ۲۱۹-۲۲۲) و همچنین روش شناخت مسائل اجتماعی (سیدی‌فرد، بی تا) پی‌گیری نموده است.

مقالهٔ حاضر ظرفیت بحث از همهٔ لوازم روشی این نظریه را ندارد. بنابراین، تنها به بیان یک نکته بسنده می‌شود. نظریهٔ اقتران شدید در شکل‌گیری روشی به نام «ژرف‌کاوی» مؤثر بوده است (سیدی‌فرد، بی تا، ص ۵۶-۶۶).

روش ژرف‌کاوی دارای چهار مرحلهٔ کلی است: الف) طرح وضع ایدئال، ب) توصیف اولیه، ج) توصیف عمیق، د) تبیین. مرحلهٔ سوم (توصیف عمیق) شامل دو مرحلهٔ جزئی‌تر است: «مصاحبه با افراد چندفرهنگی» و «تفسیر فضای دلالی». پیش از ورود به فضای دلالی برای تفسیر

نمادهای فرهنگی، مصاحبه با افراد چندفرهنگی یک امر ضروری است. این نکته ناشی از موضع خاص نویسنده در حوزهٔ هستی‌شناسی اجتماعی است. طبق این دیدگاه، فهم نمادهای فرهنگی به این معناست که شخص نسبت به عناوین و گزاره‌های هنجاری نهفته در پس نمادهای مذکور، آگاهی پیدا کند. اما ایجاد این آگاهی به معنای آن است که در ذهن او میان عناصر سه‌گانهٔ مذکور (نماد، عنوان و گزارهٔ هنجاری) اقتران شدید پیدا شود. اقتران شدید در غالب موارد «اقترانی کمی» است. ایجاد اقتران کمی میان نمادها، عناوین و گزاره‌های هنجاری، نیازمند زیست طولانی در یک بافت فرهنگی است. بنابراین، به عنوان یک راه میان‌بر، و پیش از ورود به فضای دلالی، می‌توان با افراد چندفرهنگی مصاحبه کرد (سیدی‌فرد، بی‌تا، ص ۱۲۳).

یک فرد چندفرهنگی شخصی است که در دو فرهنگ (فرهنگ مورد مطالعه و فرهنگ پژوهشگر) به عنوان بازیگری قابل، زیست کرده است. او می‌تواند معنای (نمادهای فرهنگی پایه) را برای پژوهشگر شرح دهد. فهم این نمادهای پایه به او کمک می‌کند هنگام ورود به «فضای دلالی» نمادهای جدید را براساس نمادهای پایه به‌نحو بهتری فهم کند. در مقام تشبیه، نقش مصاحبه‌شوندهٔ چندفرهنگی مانند نقش معلم زبان خارجی است که واژگان پایه (در توازی با نمادهای پایهٔ فرهنگی) و قواعد اساسی زبان (در توازی با قواعد اساسی فرهنگ) را به یک کاربر زبانی می‌آموزد. حضور در «فضای دلالی» نیز مانند حضور در میان کاربران بومی^۱ یک زبان خارجی است (سیدی‌فرد، بی‌تا، ص ۱۲۱-۱۳۰).

فهم بهتر لوازم نظریهٔ اقتران شدید در روش ژرف‌کاوی در گروهی معرفی مفاهیم دیگری نظیر «نظریهٔ عوامل چهارگانه در تبیین کنش‌های اجتماعی»، «عامل درونی معرفتی»، «عامل درونی غیر معرفتی»، «عامل بیرونی مشهود»، «عامل بیرونی غیر مشهود»، «تعریف کنش اجتماعی»، «هستی‌شناسی کنش اجتماعی»، «فرهنگ آشنا»، «فرهنگ غریبه»، «فضای دلالی»، «دال‌های چهارگانه و نحوهٔ تبدیل دال‌ها به یکدیگر»، «دور تفسیر جزئی و ناقص»، «شرطی‌های خلاف واقع» و... است. به این ترتیب، ما در اینجا صرفاً به تأثیر نظریهٔ اقتران شدید در لزوم مصاحبه با افراد چندفرهنگی پیش از ورود به فضای دلالی بسنده کردیم.

توجه داشته باشید که نظریهٔ اقتران شدید در هستی‌شناسی اجتماعی بیش‌تر از سنت فلسفهٔ زبانی مسلمانان که در مباحث اصول فقه تبلور یافته تأثیر پذیرفته است. فلسفهٔ اسلامی (به معنای متافیزیک) تنها یکی از منابع الهام‌بخش تئوری‌های اجتماعی است. حوزه‌های معرفتی دیگری نظیر اصول فقه، فقه، ادبیات فارسی و... نیز می‌توانند در صورت‌بندی تئوری‌ها جدید مساهمت

1. Native.

داشته باشند. به طور اساسی اینکه تنها منبع الهام تئوری در سنت تعلیمی مسلمانان صرفاً فلسفه اسلامی است یک خطاست.

همچنین این تلقی که غالب اندیشمندان مسلمان قائل به کُل گرایی هستی شناختی بوده اند تلقی نادرستی است. بنا به نظر برخی محققان فارابی و اخوان الصفا قائل به فردگرایی بوده اند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۴-۲۹۵). برخی دیگر خواجه نصیرالدین طوسی، آیت الله مصباح یزدی، آیت الله محمدباقر صدر را در زمره فردگرایان هستی شناختی دسته بندی کرده اند. در میان اندیشمندان معاصر تنها علامه طباطبایی، شهید مطهری و برخی از شارحان آنها مانند حمید پارسانیا به صراحت از کُل گرایی دفاع کرده اند (سیدی فرد، ۱۳۹۵، ص ۲۸-۷۵). اکنون می توان به مقایسه این دو نظر پرداخت.

۵. برساخت گرایی اجتماعی و نظریه اقتران شدید^۱

در مقام نتیجه گیری می توان چنین بیان کرد:

فردگرایی هستی شناختی برساخت گرایی پیتر برگر و نظریه اقتران شدید سیدی فرد هر دو نظریاتی فردگرایانه هستند. به این معنا که موطن واقعیت های اجتماعی را اذهان افراد می دانند. پدیدارشناسی آلمانی و سنت فلسفه زبان اندیشمندان مسلمان. نظریه برگر ریشه در سنت پدیدارشناسی و افکار فیلسوفان و اندیشمندانی نظیر هوسرل، شوتس و تا حدی وبر دارد. نقطه تمرکز این سنت فکری توجه به جهان سیال آگاهی افراد و نحوه جریان آگاهی در ساخت های معنایی است. در مقابل، نظریه اقتران شدید ریشه در سنت فلسفه زبانی مسلمانان و به خصوص آرای محققان اصول فقه دارد. سیدی فرد از تفکیک سطوح معنا در آرای اصولی میرزای نائینی و برخی اندیشمندان پیش از او و همچنین از نظریه قرن اُکید شهید محمدباقر صدر استفاده می کند. مفهوم زیست-جهان و فضای دلالی. برگر «واقعیت منتظمی که به زندگی معنا می بخشد» و «ساختار معنایی عامی که الگوهای تعامل و نمادهای خاص درون آن واقع شده اند» را «زیست-جهان» می نامد (Berger, 1974, p. 62). بنابراین، زیست-جهان نوعی ساختار معنایی است که تعاملات نمادین و معنادار افراد در بستر آن شکل می گیرد. در روش «ژرف کاوی»،

۱. ممکن است این پرسش معقول در ذهن خواننده محترم شکل بگیرد که شاید مقایسه دیدگاه های متأثر از زبان شناسی سوسور با نظریه اقتران شدید مناسب تر بود. در پاسخ باید گفت، قانون اقتران شدید -قانونی که سیدی فرد از آن برای توضیح واقعیت های اجتماعی استفاده می کند-، هرچند با انگیزه پاسخ به یک مسئله زبانی مطرح شده است، اما در ذات خود قانونی است مربوط به ذهن. ذهن انسان، متأثر از این قانون است، حال چه در حیطه الفاظ و چه در حیطه واقعیت های اجتماعی. بنابراین، هر دو نظریه مورد مقایسه در این مقاله (برساخت گرایی اجتماعی برگر و اقتران شدید سیدی فرد)، از تحلیل ذهن انسانی برای پاسخ به مسئله ماهیت واقعیت های اجتماعی کمک می گیرند.

روشی که متأثر از نظریهٔ اقتران شدید است، نیز مفهومی به نام «فضای دلّالی» معرفی می‌شود. «فضای دلّالی» به معنای مجموعه‌ای از نمادها و فهم‌های متقابل مبتنی بر آنهاست که منجر به تسهیل تعاملات انسانی می‌شود. نمادها موجب فهم متقابل می‌شوند و فهم متقابل موجب تسهیل تعاملات (سیدی‌فرد، بی‌تا، ص ۱۳۰). به نظر می‌رسد مفهوم زیست-جهان مفهومی عام‌تر و تا حدّی نزدیک به مفهوم فرهنگ یا خُرده‌فرهنگ است. اما مفهوم فضای دلّالی مفهومی تکنیکی‌تر، خاص‌تر و مربوط به حوزهٔ روش تحقیق است. این نکته را می‌توان از این مثال کتاب (ژرف‌کاوی: روشی برای شناخت مسائل اجتماعی) دریافت:

«فرض کنید با قطار مسافرت کرده و وارد ایستگاه راه‌آهن شهر مقصد شده‌اید. ایستگاه راه‌آهن یک «فضای دلّالی» است. شما افرادی را می‌بینید که با چمدان‌های چرخ‌دار (نماد) در حال حرکت هستند و شاید با لهجه‌های گوناگون (نماد) با یکدیگر گفتگو می‌کنند و به تبع درمی‌یابید که افراد مذکور مسافرنند و آنها هم درمی‌یابند که شما نیز مسافر هستید (فهم متقابل). براساس این فهم متقابل، در صورتی که تمایل داشته باشید اطلاعاتی از شهر مقصد به دست آورید به سراغ دیگر مسافران نمی‌روید (تنظیم تعاملات)؛ زیرا به احتمال زیاد آنها هم چیز زیادی در این باره نمی‌دانند. مأموران انتظامات لباس‌های خاصی پوشیده‌اند (نماد)، تابلوهای اطلاعات نیز زمان توقف و حرکت قطارها را ثبت می‌کنند (نماد)، مسافران پوشش‌های گوناگون (نماد)، لهجه‌های متنوع (نماد) و رفتارهای متفاوتی دارند (نماد). اگر این لیست را ادامه بدهیم، مصادیق متنوع دیگری از نمادها، فهم‌های متقابل و تعاملات را به دست خواهیم آورد» (سیدی‌فرد، بی‌تا، ص ۱۳۱).

مفهوم عادت‌مند شدن و مفهوم اقتران شدید. به نظر می‌رسد، نظریهٔ اقتران شدید در عین فردگرایانه بودن وزن بیشتری به فشارآوری و الزام‌آوری واقعیت‌های اجتماعی می‌دهد. الزام‌های دلالت‌شناختی و روان‌شناختی، الزام‌هایی کمابیش پایدار هستند. اما جهان برگر و لوکمان، چنان‌که سیدمن تأکید می‌کند، جهانی سیال است. از این جهت، مفهوم «عادت‌مند شدن» در اندیشهٔ برگر با مفاهیم «الزام دلالت‌شناختی» و «الزام روان‌شناختی» در کتاب سیدی‌فرد قابل مقایسه است. چنان‌که در قسمت ۲-۳ توضیح داده شد، عادت‌مند شدن و نمونه‌سازی متقابل کنش‌ها منجر به ثبات و تقرّر آنها در ذهن افراد جامعه و به تبع شکل‌گیری نهادها می‌شود. در نظریهٔ اقتران شدید نیز، الزام‌های دلالت‌شناختی و روان‌شناختی موجب تقرّر و جای‌گیری واقعیت‌های اجتماعی در بین الادهان افراد جامعه می‌شوند.

مسئلهٔ ساختِ معنایی واقعیت‌های اجتماعی. هر دو نظریه به ساخت‌های معنایی توجه ویژه‌ای دارند. اما نظریهٔ اقتران شدید تعبیر روشن‌تر و جزئی‌تری از معنا، سطوح معنا و قوانین جزئی حاکم

بر ذهن در حوزه دلالت ارائه می‌کند. در مقابل مفهوم کلیدی برگر برای نحوه تکون واقعیت‌های اجتماعی در جهان بین‌الذّهانی، مفهوم «عادت‌مند شدن» است. در آثار برگر، این مفهوم به‌طور کلی و به‌نحوی که در روان‌شناسی عامیانه^۱ فهم می‌شود مطرح شده است. شاید ریشه این تفاوت تا حدّی به سنت‌های فکری پشتیبان این نظریه‌ها بازگردد. نظریه برگر متأثر از پدیدارشناسی و زمینه وسیع‌تر فلسفه قاره‌ای است، در حالی که دیدگاه سیدی‌فرد متأثر از مباحث فلسفه زبانی مطرح شده در علم اصول است.

روش تحلیل گفتگو و روش ژرف‌کاوی. به لحاظ روش‌شناختی دیدگاه‌های شوتس، استاد برگر، بر شکل‌گیری برخی روش‌ها مؤثر بوده است. مثلاً هارولد گارفینکل^۲ در «روش‌شناسی مردمی» و جورج ساتاس^۳ در بنیان نهادن روش «تحلیل گفتگو»^۴ هر دو متأثر از شوتس بوده‌اند (Barber, 2020, pa: 5). نظریه اقترا شدید نیز منجر به شکل‌گیری روشی به نام «ژرف‌کاوی» شده است. این روش‌ها در عین وجود شباهت‌هایی، با یکدیگر تفاوت‌های اساسی دارند. در روش ژرف‌کاوی افزون بر عناصر معنایی، امور متعدد بسیار دیگری در فهم پدیده‌های اجتماعی اثرگذارند. مقاله حاضر گنجایش تفصیل در باب این روش را ندارد. چنان‌که ساتاس^۵ در موضعی بیان می‌کند، وظیفه اصلی تحلیل گفتگو تحلیل «گفتگو-در-تعامل»^۶ است، البته دامنه تحلیل‌های این روش شامل تحلیل خود-تعامل (کنش متقابل) نیز می‌شود (Psathas, 1994, p. 2). روش تحلیل گفتگو، حتی در معنای موسّعی که شامل تحلیل مطلق کنش‌های متقابل می‌شود، توجه خود را به ساخت‌های معنایی عامی که بستر شکل‌گیری کنش‌های متقابل اجتماعی هستند معطوف می‌کنند. این ساخت‌های معنایی اموری برساخته و اجتماعی هستند؛ طبق این دیدگاه، «نظم» یک انتظام تولیدشده^۷ است (ibid, p. 2) نه امری طبیعی. بنابراین، یکی از مفروضات اساسی روش تحلیل گفتگو خود-بسندگی جهان اجتماعی است. در تحلیل کنش‌های متقابل یا تحلیل گفتگو-در-کنش متقابل، تأثیر «عوامل برون-اجتماعی» نظیر اقلیم، عناصر جغرافیایی و محدودیت‌های مادی لحاظ نمی‌شود. در مقابل، روش ژرف‌کاوی آگاهی انسانی را محلّ پیوند و ملتقای چهار عامل (عامل درونی معرفتی، عامل درونی غیر معرفتی، عامل بیرونی مشهود و عامل

1. folk psychology.
2. Harold Garfinkel
3. George Psathas.
4. conversation analysis.
5. George Psathas
6. talk-in-interaction.
7. produced orderliness.

بیرونی غیرمشهود) می‌داند. عوامل بیرونی مشهود و غیرمشهود نیز در نحوه شکل‌گیری کنش‌های اجتماعی اثرگذارند.

گستره منابع الهام‌اندیشه‌های جامعه‌شناختی در سنت فکری مسلمانان. نکته پایانی، تأکید بر این مطلب است که در سنت فکری و تعلیمی مسلمانان، نه همه نظریات ارائه شده در حوزه عاملیت-ساختار و هستی‌شناسی اجتماعی نظریاتی کل‌گرایانه‌اند و نه ریشه همه این دیدگاه‌ها به فلسفه صدرایی باز می‌گردد.

منابع

۱. بودون، ریمون و بوریکو، فراسنوا (۱۳۸۵)، فرهنگ جامعه‌شناسی انتقادی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر آگه.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، جامعه در قرآن، قم: انتشارات اسراء.
۳. دارندورف، رالف (۱۳۷۷)، انسان اجتماعی، چ ۱، ترجمه غلام‌رضا خدیوی، تهران: نشر آگه.
۴. رشیدیان، عبدالکریم (۱۳۸۸)، هوسرل در متن آثارش، چ ۲، تهران: نشر نی.
۵. سیدی فرد، سیدعلی (۱۳۹۴ الف)، نظریه اعتباریات و جامعه‌شناسی معرفت در گفتارهایی در نظریه اجتماعی و نظریه اعتباریات، محسن جوادی، حسین هوشنگی، ابراهیم فیاض و سیدعلی سیدی فرد، تهران: نشر سدید.
۶. _____ (پاییز و زمستان ۱۳۹۴ ب)، «نقد نظریه اصالت فرهنگ براساس آموزه‌های حکمت متعالیه»، دوفصلنامه پژوهشی دین و سیاست فرهنگی، ش ۵.
۷. _____ (۱۳۹۵)، هستی‌شناسی اجتماعی: درآمدی بر یک نظریه نو، تهران: نشر سدید.
۸. _____ (آبان ۱۳۹۹)، تحلیلی از کنش اجتماعی، تهران: نشریه علوم انسانی اسلامی صدر.
۹. _____ (۱۳۹۹)، «در باب آسیب اجتماعی و نظام‌های اجتماعی»، تهران: نشریه علوم انسانی اسلامی صدر.
۱۰. _____ (بی تا)، ژرف‌کاوی: روشی برای شناخت مسائل اجتماعی، قم: نشر مفتاح.
۱۱. صدر، محمدباقر (شهید صدر) (۱۴۲۸ق)، مباحث الاصول، تقریرات آیت‌الله سیدکاظم حسینی حائری، قم: دار البشیر.
۱۲. _____ (۱۴۳۵ ف)، المدرسة القرآنية، مركز الدراسات التخصصية للشهيد الصدر، ص ۸۶.
۱۳. _____ (۱۳۸۴)، «درآمدی بر مباحث تحلیلی الفاظ علم اصول»، ترجمه محمدعلی عبداللهی، مجله نقد و نظر، بهار و تابستان، ش ۳۷-۳۸.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین (علامه) (۱۳۸۷)، روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه محمدباقر حجتی، بوستان کتاب، ص ۶۰.
۱۵. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۸۹)، اخلاق ناصری، تصحیح سیاوش خوشدل، ص ۲۶۱-۲۶۲.
۱۶. عبداللهی، محمدعلی (۱۳۸۴)، «روش اثبات مدعیات زبانی در فلسفه تحلیلی و علم اصول»، مجله نقد و نظر، بهار و تابستان، ش ۳۷-۳۸.

۱۷. _____ (۱۳۸۴)، «طبقه‌بندی افعال زبانی در فلسفه تحلیلی و علم اصول»، مجله نقد و نظر، پاییز و زمستان، ش ۳۹-۴۰.
۱۸. لاریجانی، صادق (۱۳۸۱)، «فلسفه تحلیلی و علم اصول: مباحث مقایسه‌ای»، مجله پژوهش‌های اصولی، زمستان ۱۳۸۱ و بهار ۱۳۸۲، ش ۲-۳.
۱۹. مروارید، محمود (۱۳۸۴)، «نظریات شی‌انگارانۀ معنا در فلسفه تحلیلی و علم اصول»، مجله نقد و نظر، پاییز و زمستان، ش ۳۹-۴۰، ص ۸۳-۱۳۱.
۲۰. _____ (۱۳۸۴)، «علم اجمالی و گزاره فصلی»، مجله نقد و نظر، پاییز و زمستان، ش ۳۹، ص ۴۰ و ۴۲، ص ۱۷۸-۲۰۶.
۲۱. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰)، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، انتشارات موسسه امام خمینی، ص ۷۵ و هچنین ص ۸۴-۹۷.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، جامعه و تاریخ، انتشارات صدرا، ص ۲۴-۲۹.
۲۳. مک کواری، جان (۱۳۷۶)، مارتین هایدگر، چ، ترجمه محمدسعید حنایی‌کاشانی، تهران: انتشارات گروس.
۲۴. نائینی، محمدحسین (میرزای نائینی) (۱۳۷۶)، فوائد الاصول، ج ۱، تقریرات محمدعلی کاظمی خراسانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. واعظی، احمد (۱۳۷۹)، علم اصول و دیگر شاخه‌های زبانی، پژوهش حوزه، س ۱، ش ۲، تابستان ۱۳۷۹.
26. Barber, Michael. 2020, Alfred Schutz, *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2020 Edition), Edward N. Zalta (ed.).
27. Berger, P., Berger, B. and Kellner, H. 1974, *Homeless Mind: Modernization and Consciousness*. Pelican Books.
28. Berger, P. and Luckman. 1991, *The Social Construction of Reality: A Treatise in the Sociology of Knowledge*. Penguin Books.
29. Durkheim, Emil. 1982, *The Rules of Sociological Method*. Translated by W. D. Halls. McMillan Press.
30. Lawson. Anthony. 2015, A Conception of Social Ontology. In *Social Ontology and Modern Economics*. London and New York: Routledge.
31. Little, D. 1991, *Varieties of Social Explanations*. Westview Press. First edition.
32. Psathas, George. 1994, *Conversation Analysis: The Study of Talk-in-Interaction*. Sage Publication.

33. Searle. John. 2010, *Making the Social World*. Oxford: Oxford University Press.
34. Seidman. Steven 2017, *Contested Knowledge: Social Theory Today*. Wiley Blackwell.
35. Risjord, Mark. 2014, *Philosophy of Social Science: A Contemporary Introduction*. Routledge.
36. Ritzer, George. 2014, *Sociological Theory*. New York. McGraw–Hill. Ninth edition.
37. Rogers, Mary. 2000, Alfred Schütz. in *The Blackwell Companion to Major Social Theorists*. Edited by George Ritzer. United States of America. Blackwell Publisher. First edition PP: 367–386
38. Rosenberg, Alexander. 2012, *Philosophy of Social Science*. Westview Press. Fourth edition.